

اتحاد چپ در بستر کدام سیاست؟

نکاتی چند پیرامون "پیش بسوی تقابل هژمونیک .." (*)

شاهنگ راد

طرح اتحاد چپ هر از چند گاهی در میان اپوزیسیون خارج از کشور بر روی میز گذاشته می‌شود. این بار محرک و بالا آمدن چنین نظری را باید به خیزش‌های اخیر مردمی مربوط دانست. واضح است که یکی شدن کمونیست‌ها در مقابل طبقه‌ی سرمایه‌دار، از آمال و آرزوهای هر انسان آزاده‌ای است. آرمان کمونیستی حکم می‌کند که بدون اتحاد و یگانگی نمی‌توان دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان را پس زد. اما فارغ از همه‌ی امیدها و آرزوهای مان باید به این معضل اساسی و گره‌ی پاسخ روشن دهیم که چپ انقلابی در کدام بستر و محیط و سیاست و با اتخاذ کدامین تاکتیک‌ها قادر به کسب هویت از دست رفته و هدایت مبارزات توده‌ای است؟

در اولین قدم و در زمانی که داریم طرح استراتژی مشترک چپ را به میان می‌کشیم، لازم است تا بطور مشخص نیروهایی که در چارچوبه‌ی طرح‌مان می‌گنجد را اعلام نمائیم و به تبع از آن مکانیسم‌های عملی آنرا بر شماریم. از زوایایی دیگر و کلی طرح بحث و سخن گفتن از اتحاد و آن‌هم از جانب کمونیست‌ها نه تنها فی‌الفسه ایرادی ندارد بلکه مفید هم می‌باشد. اما بحث مهم و اساسی و لب‌کلام در آن است که نقد تاکنونی مان نسبت به سیاست‌های خودی و همچنین اتحادهای انجام شده در چیست؟ ایراد تاکنونی و موانعی کار را در اتخاذ کدامین سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و یا رفتارها می‌بینیم؟ و از همه مهم‌تر چه جمع‌بندی مدونی در حول و حوش اتحادهای نافرجام داریم؟

صدها و به جرأت می‌توان می‌گفت که ده‌ها طرح پیرامون اتحاد نیروهای چپ توسط سازمان‌ها و افراد خارج از کشور مطرح گردیده است که هیچ‌کدام از آن‌ها به کار نی‌آمد. دلایل آن نه در ناباوری بعضاً سازمان‌ها و افراد حول این مقوله بل آنرا باید در عدم دقت طراحان آن حول پاسخ‌گوئی به نیازمندی‌های عملی جنبش‌های اعتراضی دید. در حقیقت در جا زدن و پس‌رفت آن ربط مستقیمی در تعیین ناصحیح بسترهای مبارزاتی علیه‌ی حاکمان زورگو دارد. چرا که میدان بنادرسرست انتخاب شده نمی‌تواند در خدمت به رشد و اعتلای مبارزاتی توده‌ها قرار گیرد و به همین دلیل هدف‌ها گنگ و مبهم و روش‌ها و ابزارهای انتخابی هم بی‌خاصیت از کار در می‌آید. تا این شناخت و باور همگانی نه‌گردد و تا این مقوله‌ها بطور دقیق باز شناخته نه‌شود، عاقبت همه‌ی پلاتفرم‌های توافق شده در طاقچه‌ها باقی خواهد ماند و خاک خواهد خورد؛ به دلیل این‌که مقوله‌ی اتحاد نیروها و عناصر چپ را بسیار گل و گشاد انتخاب می‌نمائیم و قصد دور زدن پیش‌شرط‌های اولیه‌ی کمونیستی آنرا داریم؛ چرا که داریم عمق اختلافات بیان شده را عملاً نادیده می‌گیریم. به عبارتی واقعی باید گفت فاصله‌های سیاسی - تئوریک نیروهای درون "جنبش چپ" آن‌چنان زیاد است که نمی‌شود و نمی‌توان در شرایط کنونی بر تن چپ بدون شکل و شمایل، لباس یک‌رنگ و مناسبی کرد و انتظار و توقع ثمربخشی از آنرا داشت.

با علم به چنین حقایق تأسف‌باری مناسب و به‌جاست تا مضمون و محتوای اتحاد را در آغاز و در درون کلاسه نمود و به‌دنباله‌ی آن بطور دقیق جایگاه‌های فکری هر یک از افراد و نیروهای خارج از مدار فکری خود را روشن ساخت؛ به نزدیکی‌ها و دوری‌ها در این عرصه باید توجه کامل نمود و دخالت عملی داد. زمانی‌که تعریف واحدی حتی در شرح واقعه‌ی اعتراضات مردمی و آن‌هم در میان چپ خارج از کشور موجود نیست، چگونه می‌توان آن‌ها را حول "طرح یک استراتژی مشترک" گرد هم آورد و پرچم "بلوک سرخ طبقاتی" را برافراشت؟ آیا طرح و بیان چنین سیاست گل و گشادی توهم‌زا نیست و می‌تواند در خدمت به بالندگی هر چه بیش‌تر جنبش‌های انقلابی قرار گیرد؟

واضح است که دل در گرو داشتن جنبش‌های اعتراضی و اتحاد نیروهای چپ نه در طرح شعارهای بدون پشتوانه‌ی عملی بل در توضیح دقیق جایگاه‌های متفاوت فکری و ارزیابی صحیح و ناصحیح نیروهای متشکله در درون چپ مربوط می‌باشد. درک ضرورت و پاسخ‌گوئی فی‌البداهه، به نیازهای عملی جنبش، ربط تنگاتنگی از شناخت قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه‌ی مان و طبقات متخاطم و ذینفع دارد. فریادخواهی اتحاد چپ به‌خودی خود، مبین باوری عمیق‌مان نسبت به این معضل کهنه‌ی درون جنبش کمونیستی نیست. چرا که این چپ را باید و می‌بایست در وحله‌ی نخست بطور عام شناخت و در ثانی نیروهای درون آنرا از هم تفکیک نمود. گفته‌های گنگ و بی پاسخ به‌موارد کلیدی در این زمینه ما را به کج‌راه خواهد برد و بر بی‌افقی‌ها خواهد افزود.

تجارب بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد و متأسفانه باید اذعان نمود که همه‌ی آن‌ها منفی‌ست. تقریباً همه امتحان‌شانرا در این زمینه پس داده‌اند و رفوزه شده‌اند. به‌رحال برای این‌که نه‌خواهیم آیه‌ی یأس به‌خوانیم و پیش‌داوری نه‌کرده باشیم و هم‌چنین انگیزه‌ی امضاء کنندگان "پیش بسوی تقابل هژمونیک، طرح یک استراتژی مشترک چپ برای جنگ طبقاتی" را به گذشتگان نسبت ندهیم، بهتر است کمی به کنه نظرات‌شان به‌پردازیم و هم روشن سازیم که تا چه اندازه این طرح با واقعیات کنونی نیروهای درون چپ منطبق و یا فاقد اعتبار است.

نویسندگان "پیش بسوی تقابل هژمونیک " می‌گویند که: " اکتفا به روشهای تاکنونی و به شعارهای تاکنونی به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای عظیم دوره حاضر نیستند. نمی‌توان صرفاً با تکرار شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به ایجاد صفی نیرومند در این جدال عظیم رسید. نمیتوان با اتحاد عملهای محلی و موضعی سدی در مقابل این تعرض سنگین ارتجاع بست. برای مقابله با این خطر تنها و تنها یک راه وجود دارد. تمام ظرفیت چپ سوسیالیست جامعه ایران را امروز باید متحد، حول یک استراتژی واحد و با هویتی واحد وارد میدان کرد. باید هژمونی ارتجاع بر حیات سیاسی ایران را به چالش کشید. صحبت بر سر اتحاد عمل نیست. آنچه چپ ایران فاقد آن است، یک هویت اجتماعی است. این هویت را نمی‌توان با مبارزه تک سازمانها و گروهها ایجاد کرد. هیچ جنبشی بدون هویتی واحد، بدون شعارها و سمبلیایی واحد امروز نمی‌تواند تصویری از جامعه‌ای متفاوت را در مقابل افکار عمومی ایران و جهانیان قرار دهد. امروز فقط و فقط تشکیل یک «بلوک سرخ طبقاتی» برای به

چالش کشیدن هژمونی جنبش سبز از یک سو و برای مبارزه با کل نظام از سویی دیگر راهگشاست".

"اکتفا به روش‌های تاکنونی و به شعارهای تاکنونی"، "نیازهای عظیم دوره حاضر"، "رد اتحاد عمل محلی و موضعی"، اتحاد "حول یک استراتژی واحد و با هویتی واحد .."، کسب "هویت اجتماعی"، "تشکیل یک «بلوک سرخ طبقاتی» و ... از جمله مواردی است که امضاء کنندگان "طرح یک استراتژی مشترک چپ ... بر آن تاکید دارند.

تا این جای قضیه این‌ها را باید در اعلام موضعی این افراد و صدور احکام بدون ارائه‌ی ارزیابی صحیح و منطقی و آن‌هم در دوره‌ی عظیم حاضر توضیح داد. بدون شک نکات و موارد متعدد دیگری را هم می‌توان از لابلای این سطور به بیرون کشید و نشان داد که اساساً درک مدافعین «بلوک سرخ طبقاتی»، طبقاتی نیست؛ چرا که برقراری و برافراشتن پرچمی واحد و آن‌هم با استراتژی و با هویتی واحد، نیاز به ارائه‌ی شناخت دقیق از تفکرات نیروهای درون "جنبش چپ" و جامعه دارد. در حقیقت یک سر جامعه‌ی ایران را دارند طبقه‌ی حاکم و سرمایه‌داران تشکیل می‌دهند و در سر دیگر آن، کارگران و همه‌ی توده‌های محروم قرار گرفته‌اند. تعریف چنین واقعیاتی از روابط اجتماعی حاکم بر جامعه، وظایف روشن و فراتری را در مقابل همه‌ی مدافعین انقلاب ضد امپریالیستی قرار می‌دهد. باوری نیمه به حقایق و قوانین طبقاتی‌ای همچون جامعه‌ی ایران، در انتخاب روش‌ها و اتخاذ تاکتیک‌ها و همچنین در تعیین دوستان مرحله‌ای درون چپ تأثیرگذار است.

به بیانی دیگر سی سال‌ی است که جامعه‌ی ایران دارد از درون می‌ترکد و به دلیل فقدان جریان کمونیستی بالنده در درون است که حاکمان دارند از هر میدان اعتراضی‌ای پیروز بدر می‌آیند. این بدی‌ها و زشتی‌ها همچون بختکی خانمان برانداز بر زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده‌ی ایران سیطره انداخته است. چپ بدون ارائه‌ی تعریف حقیقی از جایگاه اقدار متفاوت ستم‌دیده در درون جامعه، چپ بدون واقع بینی و دقیق از موقعیت خودی، چپ بدون ارتباط زنده با مردم و جنبش‌های اعتراضی، چپ بدون تشکیلات و حضور در داخل، چپ خلاق نیست. تفاوت چپ امروزی با چپ‌های دیروزی‌ای که از روش‌های "سنتی" سود می‌جستند در این است که چپ امروزی چشم به راه اعتراضات کارگری - توده‌ای است ولی چپ دیروزی میدان‌دار و پرچم‌دار مبارزات توده‌ای بود. بالا بردن ظرفیت چپ سوسیالیستی و در دست‌گیری هژمونی مبارزات مردمی، با مختصات امروزی نیروهای چپ موجود در خارج از کشور ناممکن می‌باشد. چپ امروزی، آگاهانه خود را از دایره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی مستقیم و رو در رو خارج نموده و به نظاره‌گر تمام عیار اعتراضات کارگری - توده‌ای تبدیل گشته است. در میدانی مشغول فعالیت است که مانعی بالندگی‌اش می‌باشد. میدان را بد انتخاب نموده است و بدون شک چنین انتخابی مانعی هر گونه تعرض، پرش و کسب هویت واحد و اجتماعی‌ست.

جای دارد تا امضاء کنندگان "پیش بسوی تقابل هژمونیک .." کمی روشن‌تر و واضح‌تر سخن گویند و توضیح دهند که در کدام بستر و با اتحاد کدامین استراتژی و روش‌های مبارزاتی‌ست که می‌خواهند

چپ ناهمگون را همگون نمایند و هویت از دست رفته‌اش را باز گردانند؛ جای دارد تا توضیح دهند که چگونه می‌توانند گرایش‌های متفاوت و از زمین تا آسمان درون چپ را در زیر یک سقف گرد هم آورند و هویت گم شده‌ی آنانرا که حاصل دهه‌ها انحراف، دهه‌ها کم‌کاری، دهه‌ها عقب‌نشینی و دهه‌ها رفتارهای بغایت غیر انسانی و غیر کمونیستی‌ست، را باز گردانند. این روزها سازمان‌ها و جریان‌های دارند از دو منظر و از دو نگاه متفاوت و با ارزیابی‌های 180 درجه‌ای، دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان را رقم می‌زنند و هیچ نقدی نسبت به سیاست‌های نافرجام تاکتونی‌شان ندارند. در هیچ سازمان و یا حزبی این‌را سراغ نهدارید که سیاست‌های انحرافی و خسران‌ساز خود را به چالش کشیده باشند. بنابراین طرح امضاءکنندگان، فوریت ندارد و آنرا باید به پای سیاست‌های حداکثری گذاشت. تحقق سیاست حداکثری هم لازمه‌اش عبور از صافی‌های کمونیستی - انقلابی‌ست. نیاز به بررسی موشکافانه و صادقانه از ناکرده‌های خویش دارد. مهمتر از همه‌ی این‌ها هنگامی‌که داریم از ضرورت طرحی و آن‌هم در پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های امروزی جامعه‌ی مان سخن می‌گوئیم باید و می‌بایست طرف صحبت و مخاطبین‌مانرا با نام و نشان و با هویت سازمانی - حزبی اعلام نمائیم. باید و می‌بایست اعلام نمائیم که منظور از تجمع چپ، شامل کدام جریان و سازمان و با کدامین استراتژی و تاکتیک مبارزاتی‌ست؟ باید و می‌بایست اعلام نمائیم که چه کسانی و یا چه جریان‌ها و احزابی در این مرحله از اتحاد در خط مقدم‌اند و کدام احزاب و سازمان‌ها در وسط و آخر خط قرار دارند؟

متأسفانه باید گفت که این طرح دارد از جانب بعضاً افرادی به پیش کشیده می‌شود که هر یک از آنان از سابقه‌ی کار تشکیلاتی برخوردار بودند و جدائی‌شان حاصل تنش‌های سیاسی - تئوریک و رفتاری حول مسائل متفاوت با سازمان و احزاب خودی بوده است. علاوه بر این ارزیابی بعضاً امضاءکنندگان بر آن است که جریانات و احزابی در درون چپ وجود دارند که از جنبش‌های انقلابی و مارکسیسم - لنینیسم فاصله گرفته‌اند و استراتژی و آرمان‌شان در خدمت به رهائی نیست. چگونه می‌توان این اختلافات و تفاوت‌ها را که حاصل سال‌ها تنش سیاسی - رفتاری بوده است را نادیده گرفت و از فضای اعتراضی به‌وجود آمده، پایه‌های اتحاد پایدار و استوار را پی ریخت. این امر ناممکن است. نیت خوب را نمی‌توان در هر فضا و شرایطی و با هر مختصات عملی نمود. اتحاد و گرد هم آوردن کمونیست‌ها و آن‌هم حول سیاستی واحد، احساسی نیست و نیاز به تعمق و عقلانیت بیش از این دارد. می‌توان ائتلاف‌های سیاسی محدود را در دستور کار خود قرار داد ولی نمی‌توان از اتحاد‌های پایدار و بلوک سرخ طبقاتی و آن‌هم بدون ارتباط با جنبش‌های اعتراضی سخن گفت. کاربردی ندارد و به‌مانند ده‌ها طرح و اتحاد‌های پیشین بر روی دست طراحان آن باقی خواهد ماند.

چرا که برقراری و یا ایجاد «بلوک سرخ طبقاتی» در جدال طبقاتی و آن‌هم در میدان واقعی و اصلی - و نه دورادور - ممکن‌پذیر می‌باشد؛ چرا که میدان اصلی و جنگ با دشمنان کارگران و زحمت‌کشان بنوبه‌ی خود آموزشگاه بزرگی‌ست برای کار بست فن و فنون مبارزاتی و اتحاد‌ها؛ چرا که قانون‌مندی‌های سخت و بی‌رحم حاکم بر جامعه، نوع کاری و سازماندهی واقعی و مختص با خود

را در مقابل همگان قرار خواهد داد و دامنه‌ی ایده‌های انحرافی را محدود و محدودتر خواهد ساخت. بر همین مبنا استراتژی واحد، نیازمند ارزیابی واحد از جامعه‌ی طبقاتی ایران است، نیازمند تحلیل واحد از ساختار اقتصادی - اجتماعی است و نیازمند توافق بر روش واحد به‌منظور بر افراشتن آرمان کمونیستی - مبارزاتی در این مرحله از انقلاب است. بدون اغراق و با شهامت می‌توان گفت که چنین توافقی را نمی‌توان حتی در دو جریان و دو حزب درون "جنبش چپ" که از یک خانواده‌اند، سراغ داشت. به صفحات سایت‌ها و نشریات سازمان‌ها و احزاب یک‌بار دیگر نگاهی بی‌اندازید. متوجه خواهید شد که مملو از بد رفتاری‌های سیاسی است. ارتباطات عناصر و مراوده‌ی جریان‌ها هم بسیار گویاتر از هر حدیثی است. دیده‌ایم که چگونه دارند ارزش‌های انسانی را علناً زیر پا می‌گذارند. دیده‌ایم و خوانده‌ایم که اشل برخوردها بسیار زننده و توهین‌آمیز است و اعتمادهای سیاسی و روابط انسانی کاملاً ترک بر داشته است. حقیقت تلخی است ولی متأسفانه عمل‌کرد دارد و در مقابل یکایک ماهاست. چگونه می‌توان در چنین فضای تنش‌زایی اتحاد چپ بطور عموم و «بلوک سرخ طبقاتی» را به‌میان گذاشت تا به‌قول خود به‌تواند "هم از منفعت تشکلهای کارگری، انجمن‌های زنان و دانشجویی و همه مبارزان دفاع نماید و هم از روح پر تلاطم لحظه حاضر الهام گیرد"؟

به‌گذریم از این‌که ارزیابی از شرایط کنونی حول اعتراضات اخیر مردمی از جانب بعضاً مدافعین طرح مشترک با اکثر نیروهای چپ از زمین تا آسمان است و به تبع از آن مدافعین اتحاد امروزی وظیفه‌ای جز بی‌وظیفه‌گی و آن‌هم دوره‌ی عظیم و حاضر برای کمونیست‌ها قائل نیستند و کت بسته و بطور کامل دارند اعتراضات اخیر را که حاصل سی سال سرکوب و فشار رژیم بر توده‌های محروم می‌باشد را به جناح‌های متفاوت رژیم نسبت می‌دهند.

در هر صورت و جدا از آن تشکیل جبهه و یا «بلوک سرخ طبقاتی»، حاصل تبادل نظر گرایش‌ها متفاوت سازمانی و توافق برنامه‌ی عمومی انقلاب ضد امپریالیستی است. این امر هم یک شبه صورت نمی‌گیرد و طبعاً پیش درآمدی دارد و نمی‌توان بدون گذر از آن‌ها، به «بلوک سرخ طبقاتی» دست یافت. به‌همان دلیل که تشکیل حزب از متدها و اسلوب‌هایی پیروی می‌نماید و بدون اتمام آن پروسه و ارتباطات لازمه، اعلان آن زودگذر است. بر زمین انداختن پرچم‌های متفاوت و در دست‌گیری پرچم سرخ طبقاتی و یا جای‌گزینی آرایشی جدید بر "آرایش سنتی" نیازمند روشن نمودن صف‌های طبقاتی، برشمردن دوستان پایدار و ناپایدار انقلاب، موافقان تاکتیک مرحله‌ای و استراتژیکی است. باید دانست که هر اتحادی و یا هر بلوکی بدون روشن نمودن و حل تفاوت‌های سیاسی - تئوریک در همان آغازین کار کله پا خواهد شد.

بنابر این تا زمانی‌که ارزیابی و جمع‌بندی همگون و یکسانی از دشمن مشترک و راه‌ها و روش‌های واحد به‌منظور برون رفت از شرایط کنونی ارائه‌ن‌گردد نه تنها قادر به ایجاد «بلوک سرخ طبقاتی» نیستیم بلکه سرنوشت این اتحاد و بلوک هم، به سرنوشت اتحاد‌های پیشین دچار خواهد گردید. یک راه و یا در حقیقت این راه‌ها وجود دارد. از سیاست حداکثری به دور شد. از حرف‌های بی‌در و پیکر و گل و گشاد و بی‌ثمر و نامشخص حول اتحاد چپ از همه نوع و همه از رنگ دوری جست.

زمانی که پای اتحاد چپ را به میان می‌آوریم، می‌بایست تعریف خود را با روشنی تمام ارائه دهیم؛ نیروهای درگیر با آنرا از هم تمیز دهیم و به دنبال سیاست حداقلی باشیم. به میزان تفاوت‌ها باید آگاه بود و بر سیاست تقدم و تأخر استراتژی و تاکتیکی باور داشت. از این‌جا باید پایه‌ی کار را پی ریخت و نزدیکان آنی خود را مورد خطاب قرار داد و تمرکز و یکی شدن با آنرا - قبل از ایجاد «بلوک سرخ طبقاتی» - به پیش کشید و با دیگر سازمان‌ها و جریان‌ات سالم بر سر اتحادهای محلی و موضعی و بدون ادا و اطوارهای سیاسی و منمیت پای فشرد. با خلوص نیت پای به میدان گذاشت و بدون چشم‌داشت‌های گروهی - فردی کار را شروع نمود تا زمینه‌ای گردد برای اتحادهای کلان‌تر. به غیر از این‌ها، نقشه‌ها و طرح‌های مان خریداری نه‌خواهد داشت و در قفسه‌های کتابخانه‌ی مان خاک خواهد خورد. لحظات حساس از دست رفته را نمی‌توان عجلانه و با ارائه‌ی طرح‌های غیر واقعی و ناروشن جبران نمود. انتخاب سیاست صحیح و گام به‌گام و کوچک، پیش درآمدی خواهد بود تا در آینده گام‌ها و وظایف سنگین‌تر و عمومی‌تری را بر داریم.

۶ جولای ۲۰۰۹

۱۵ تیر ۱۳۸۸

لینک مطلب

<http://www.etehad.se/Maqalat/090622p.htm>

(*) منظور نوشته‌ای است که اخیراً به امضای آذر ادیبی، مجید ارژنگ، فریبرز افشار، شهرام بجفی، فیروزه بهادرزاده، هدی پویا، محسن خوش بین، شمیلا زارعی، بهمن شفیق، وحید صمدی، سارا طاهری، پویان فرد، عباس فرد، سیاوش محمودی، پویش وفائی به تاریخ 1 تیر 1388 در سطح اینترنت پخش گردید.